

The Study of Developments of Iran's Relations with Russia during Safavid Period

Ali Akbar Kajbaf

Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, aliakbarhajbaf@yahoo.co.uk

Mahdi Dehghannejad

Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, mdehqannejad@yahoo.com

Ghasem Cheraghchi *

PhD student of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, cheraghchighasem@yahoo.com

Abstract

The manifestation of Iran's prominent place in the relations between East and West from the contemporary period is clear for history readers. This period, which partly coincided with the establishment of the national government in Iran by the Safavids, provided the opportunity for European countries to begin diplomatic and stable relations with Iran. In the meantime, it seemed, due to reasons such the territorial expansions and Russia's political and military authority, that Russia was more capable of establishing and developing relationships with Iran. But the obstacles arising from internal occasional problems and competing and conflicting governments' measures, in the Safavid period, prevented these relations to progress. This article aims at reviewing the processes and dominations of Iran's relations with Russia during Safavid period through reading the authentic sources and with documentary methods. The study also aims at challenging the ups and downs of the relations between the two countries at this historical era through a scientific approach and explaining how ill-fated relations led to tensions between the two governments. The result of the research suggests that the path of relations between the Safavid government and Russia, unlike most cases of Safavid relations with Europe, did not reach a fruitful outcome due to a lack of understanding of international relations and growing domestic tensions. It was a test for identifying the colonial powers and Tsarist of Russia from Iran's geopolitical position and at the same time, their inability to manage the country. The outcome of this test was the Russian military aggression in the territory of Iran.

Keywords: Iran, Foreign Relations, Russia, Safavids, Tsarism

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۱-۱۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

بررسی ابعاد تحولات روابط ایران با روسیه در دوره صفوی

علی‌اکبر کجباف* - مرتضی دهقان‌نژاد** - قاسم چراغچی***

چکیده

از دوره صفویه و مقارن با تحولات بین‌المللی، مجالی فراهم شد تا کشورهای اروپایی به گشایش مناسبات دیپلماتیک و پایدار با ایران اقدام کنند. در این میان، روسیه در موقعیت گسترش ارضی و تحکیم اقتدار سیاسی و نظامی خویش، برای برقراری و توسعه روابط با ایران امکان بیشتری داشت؛ اما در عهد صفوی، موانع ناشی از مشکلات گاه‌به‌گاه داخلی و کنش دول رقیب و معارض، این مناسبات را چندان پیوسته و رو به جلو قرار نداد.

مقاله حاضر بر آن است تا با بررسی ابعاد تحولات روابط ایران با روسیه در دوره صفوی، از طریق خوانش منابع و مآخذ معتبر و با روش مطالعات اسنادی، فرازونشیب‌های مناسبات دو کشور را در این مقطع تاریخی به چالش بکشد و با رهیافتی علمی، چگونگی و سیر روابط بدفرجام و منتهی به تنش دو دولت را تبیین کند. نتیجه پژوهش بیان‌کننده این نظریه است که مسیر روابط دولت صفوی با روسیه، برخلاف بیشتر نمونه‌های مناسبات صفویان با اروپا، به علت نداشتن درک صحیح از مناسبات بین‌الملل و گرفتاری فزاینده داخلی، به فرجام خوشایند و ثمربخشی نرسید؛ بلکه آزمونی شد برای دولت‌های استعمارگر و نیز روسیه تزاری که از موقعیت ژئوپلتیکی ایران و ناتوانی هم‌زمان مدیریتی کشور شناخت بیشتری کسب کنند. بهره این آزمون و شناخت نیز تجاوز نظامی روسیه به قلمرو ایران بود.

واژه‌های کلیدی: ایران، روابط خارجی، روسیه، صفویه، تزاریسم

* استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، mdehqannejad@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول)

cheraghchighasem@yahoo.com

مقدمه

یا کسب امتیازهای تجاری درس نگرفتند و در برابر روسیه سیاستی قاطعانه و پایدار اتخاذ نکردند. اما احتیاج حکومت صفوی به تقویت خود در برابر عثمانی یا عواید حاصل از تجارت و ترانزیت کالا، باعث شد تا زمان سقوط اصفهان حکومت صفوی متوجه روند تدریجی نفوذ روسیه در مناطق شمالی ایران نشود. همان‌طور که به علت احساس رضایتمندی از وضع موجود و تعصب ورزی به تازه‌جویی، به ایجاد خط سیر فرهنگی جدیدی موفق نشد. در نتیجه، روسیه تزاری مجال یافت تا با تقویت ارکان داخلی خود، با تجاوز نظامی به قفقاز ایران گام نهد و مقدمات تجزیه ارضی شمال ایران را پایه گذارد.

پیشینه پژوهش

در آغاز باید اشاره کرد که درباره تاریخ مناسبات ایران و روسیه، برای خواننده فارسی‌زبان تألیفات ویژه و مفصلی وجود ندارد. در میان مورخان روس که آثارشان کمتر به فارسی برگردانده شده است، چند تاریخ‌نگار تألیفاتی معتبر و متکی بر اسناد ارائه کرده‌اند؛ از جمله تألیف و سلفسکی (Veselovsky) و ستایش سوگرسکی (Sogurski) بر این کتاب که درباره مناسبات روسیه و ایران در سده ۱۱/۱۶م است (نوواسیلستف، ۱۳۸۳: ۱۶). اما متأسفانه جز معدودی، بیشتر تاریخ‌نویسان درباره روابط روسیه و ایران در عهد صفوی اطلاعات ارزنده‌ای ارائه نکرده‌اند. آثار نویسندگان اروپایی نیز بر محور مناسبات غرب و ایران است و بر پژوهش‌های سیاحان یا صفوی‌شناسان متمرکز است و فاقد استناد به اسناد روسی است. در میان پژوهش‌های ایرانیان معاصر هم، علاوه بر کتاب محمدعلی جمال‌زاده که در آن از چند اثر نایاب و مفصل به زبان روسی بهره گرفته است، تنها می‌شود به

در میان ادوار تاریخ دیرپای ایران، دوره ۲۲۲ساله زمامداری دودمان صفوی مقطعی است پر دامنه و بحث برانگیز که پژوهشگران به بسیاری از ابعاد حیات سیاسی و تاریخی آن توجه کرده‌اند. باین‌همه، درباره روابط خارجی صفوی با دیگر کشورها نگاه‌شده‌های موجود یا عمدتاً بر وقایع‌نگاری مناسبات سیاسی متکی است یا از طرح سؤال درباره علت‌ها یا نتایج روابط فیما بین عاری است. تردیدی نیست که بدون آگاهی از سیر تاریخی و تمدنی شرق و غرب درک علت‌های رویارویی کشورهای اروپایی با شرق و ایران امکان‌پذیر نخواهد بود و این امر ثابت می‌کند که غالب پژوهش‌ها درباره روابط خارجی ایران تک‌بعدی بوده‌اند. نگاهی اجمالی به چگونگی و روند مناسبات صفویه با دولت‌های دور و نزدیک نشان می‌دهد که به دنبال ظهور هم‌زمان دولت‌های ملی در ایران و اروپا در قرون ۱۶ و ۱۷م/۱۰ و ۱۱ق، به علت تکاپوی برخی دولت‌های غربی برای اتحاد با صفویه بر ضد عثمانی، زمینه برای تبدیل گفتگوی دیپلماتیک به تبادلات اقتصادی فراهم شد. هرچند که صفویان با وجود نیاز به پشتیبانی اروپا و ابزار و دانش جنگی آن، از رویه کارشناسی تمدن بورژوازی غرب بهره نبردند و برای اقتباس از دانش و فنون تمدن غرب تلاشی جدی انجام ندادند.

در ارتباط با این حقیقت موجود، سؤال پژوهش حاضر آن است که دستاورد صفویان از برقراری روابط با دولت روسیه چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت: دولت روسیه تا اواخر دوره صفوی و شروع موج اصلاحات توسط تزار پتراول، در ردیف کشورهای توسعه‌یافته نبود تا ایرانیان از توانمندی‌های آن بهره ببرند؛ به علاوه، کارگزاران صفوی نیز از تلاش‌های منفعت‌طلبانه روس‌ها برای درگیر کردن ایران با عثمانی

ایران و روسیه به چهار مقطع تقسیم می‌شود: دوران اسلامی (۱۵۰۰ تا ۱۸۸۰ م/ ۲۶۶ تا ۹۰۵ ق)، دوران تزاریسیم (۱۵۰۰ تا ۱۹۱۷ م/ ۹۰۵ تا ۱۳۳۵ ق)، دوران کمونیسم (۱۹۱۷ تا ۱۹۸۹ م/ ۱۳۳۵ تا ۱۴۰۹ ق) و دوران جمهوری روسیه (۱۹۸۹ م تاکنون/ ۱۴۰۹ ق).

در این میان آنچه درخور ذکر است اینکه برای مطالعه تاریخ مناسبات ایران و روسیه باید از تاریخ روسیه و سیر تحولات این کشور نیز آگاه بود. هرچند این مقال را مجالی برای بحث تفصیلی در خصوص تحولات تاریخی روسیه نیست، ضرورت دارد تا به اجمال در باب فرایند تکوین و توسعه نظام سیاسی در روسیه سخن گفته شود. هسته نخست ایجاد دولت روسیه را باید با تأسیس ایالت اسلاوی روسیه کی‌یفی پیگیری کرد. جامعه‌ای که با پذیرش دینان مسیح در سال ۹۸۸ م/ ۳۷۷ ق و اقتباس فرهنگی از تمدن روم شرقی، مراحل اولیه خودنمایی و گسترش خود را آغاز کرد و با تجزیه تمدن اسلاوی کی‌یف، فرصت را برای عرض اندام امیرنشین مسکو فراهم کرد. مرحله بعدی تاریخ توسعه طلبی روس‌ها را باید از تکاپوی امیران دولت شهر مسکو برای استقلال از اردوی زرین یا همان سیطره دوستانه مغولان بر روسیه مطالعه کرد. ابتدا ایوان سوم ملقب به کبیر (۱۴۶۲ تا ۱۵۰۵ م/ ۸۶۷ تا ۹۱۰ ق) از پرداخت خراج به مغول‌های اردوی زرین سر باز زد و سپس، ایوان چهارم یا مخوف (۱۵۳۳ تا ۱۵۴۷ م/ ۹۳۹ تا ۹۵۳ ق)، بر قلمرو ارضی دولت رو به توسعه روسیه افزود و به این ترتیب، دولت روسیه از حاکم‌نشین مسکو به امپراتوری تزاری مبدل شد. در پی دوره‌ای فترت، در سال ۱۶۱۳ م/ ۱۰۲۲ ق، مجمع اشراف روسیه میخائیل رومانوف، از وابستگان ایوان چهارم را به مقام تزاری منصوب کرد و با این انتخاب، خاندانی سلطنتی روی کار آمدند که تا سیصد سال بعد،

کتاب‌های «روابط ایران و روسیه ۱۸۰۰-۱۵۸۰» از احمد تاجبخش، «تاریخ روابط سیاسی و نظامی ایران و روسیه از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۷ میلادی» از حمید طوسی مراغی، «تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفوی» نوشته نصرالله فلسفی، «روابط سیاسی ایران در دوره صفوی» نوشته عبدالحسین نوائی، «روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه» از امیرحسین برازش، «روابط تاریخی ایران و روسیه» از مقصود اثنی عشری خیابوی، «روابط ایران و روسیه» نگاشته موریل اتکین و... اشاره کرد. این آثار به‌طور معمول درباره تمام دوران چهارصدساله تاریخ مناسبات ایران و روسیه بحث کرده‌اند و متأسفانه در آنها بخش مناسبات صفویان در پرتو بیان رخدادها و مهم دوره قاجار بوده است. البته مقاله «ایران و روسیه در عصر صفوی» به قلم علی بیگدلی در ماهنامه زمانه و سلسله مقالات «روابط تاریخی ایران و روسیه» از محمدنادر اخباری در هفته‌نامه ستاره صبح شایان ذکرند که جنبه تحقیقی و تخصصی ندارند.

دوره‌بندی روابط ایران و روسیه

به لحاظ سیر تاریخ، در خلال چهارصد سال اخیر، مناسبات دو کشور ایران و روسیه فرازونشیب‌های متعددی را پشت سر گذاشته است. در طول این مدت و در برخی مقاطع تاریخی، از جمله در دوره صفویه یا سالیان اخیر، دو کشور همکاری‌های استراتژیکی را برای مقابله با برخی از دشمنان و تهدیدات مشترک تجربه کرده‌اند. اما در برخی مواقع نیز، مانند اواخر دوره صفوی یا زمان جنگ‌های ایران و روس در اوایل عصر قاجار، گرایش‌های استعماری دولت روسیه موجب بروز جنگ و تنش میان دو کشور شد که به روابط بین دو کشور آسیب‌های جدی زد. پیشینه روابط

آنتونی جنکینسن (Jenkinson) انگلیسی به ایران در سال ۱۵۶۲/ق ۹۶۹م ارتباط داد. در این سفر جنکینسن در مقام نماینده کمپانی مسکووی (Moscovy) و از مسیر روسیه و قفقاز و در راستای اهداف تجاری و توسعه مناسبات بازرگانی با اروپا و روسیه به تخته‌گاه صفوی پا گذاشت. سفری که شاید سرآغاز توجه‌های سوداگرایانه دول اروپایی به بازار ایران تلقی شود؛ ضمن آنکه تلاشی برای تحریک صفویان علیه عثمانی نیز بود که با درایت شاه تهماسب در حفظ دستاورد مصالحه آماسیه، به فرجام نرسید. با وجود این، ارتباط سفر انگلیسی‌ها به موضوع مناسبات ایران و روسیه هنگامی مشخص می‌شود که دریابیم کمپانی مسکووی بر ساخته انگلیسی‌ها از طریق ارتباط با والیان محلی برای خرید ابریشم و کمک به توسعه تجارت در قفقاز شمالی، فرصتی و جاذبه‌ای در چشم کارگزاران روسی پدید آورد تا در سال ۱۵۵۶/ق ۹۶۳م، با تصرف بندر هشترخان در ساحل دریای خزر توسط تزار روسیه (Riasanovsky, 2000: 143)، راه نفوذ روسیه به ایران هموار شود.

ولی باب روابط رسمی بین ایران و روسیه زمانی گشوده شد که دولت‌های ایران و روسیه برای عقد اتحاد و توسعه مناسبات دیپلماتیک اقدام کردند؛ البته نقش دولت‌های دیگر همچون امپراتوری عثمانی، دول اروپایی، خانات کریمه و... را در این برقراری نباید از نظر دور داشت. در نتیجه، باید گفت که علت‌هایی همچون تهدیدهای نظامی عثمانی، تحریک‌های دول اروپایی و مسئله تقابل یا تعامل با حکومت‌های محلی قفقاز و ترکستان، از جمله عواملی بود که شروع و گسترش روابط ایران و روسیه را در زمان زمامداری دودمان صفوی باعث شد.

سلطان سلیمان اول (۹۲۶ تا ۹۷۴/ق ۱۵۲۰ تا ۱۵۶۶م)

با اقتدار بر روسیه حکومت کردند. در این چند سده و خاصه در دوران پادشاهانی همچون پتر اول، کاترین دوم، الکساندر اول و...، روسیه با برخورداری از نتایج اصلاحات داخلی و حضور در جناح‌بندی‌های سیاسی اروپا، از چنان نفوذ و اقتداری بهره‌مند شد که نام امپراتوری بر خود گرفت (شانینوف، ۱۳۵۷: ۹۶ و ۱۳۹). امپراتوری توانمند ولی استعمارگری که با تصرف ممالک ضعیف و اعمال قوه قهریه بر وسعت و ثروت خود می‌افزود.

این مقاله با توجه به اهم مسائل مرتبط با مناسبات سیاسی ایران و روسیه، روابط دو کشور را در دوره صفوی بررسی می‌کند. با اشاره به این نکته که سعی نگارنده آن بوده است که با پرهیز از ایجاز مختل‌کننده یا اطناب ملال‌انگیز، از فراز و فرود روابط دو کشور پیش از ورود به مرحله برخورد نظامی مستقیم تصویری ارائه کند.

نخستین تماس‌ها

درباره نخستین مناسبات دیپلماتیک بین ایران و روسیه در عصر صفوی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نویسندگان معاصر از ماجرای اعزام سفیری از سوی شاه اسماعیل اول به دربار تزار واسیلی سوم (۱۵۰۵ تا ۱۵۳۳م/ ۹۱۰ تا ۹۳۹ق) در سال ۱۵۲۱/ق ۹۲۷م و سپس سفر سیدحسین نامی به روسیه در سال ۱۵۵۳/ق ۹۶۰م و مقارن با رخداد مهم اشغال غازان توسط سپاهیان ایوان چهارم (نواسیلسف، ۱۳۸۳: ۲۰، ۳۳-۳۶؛ Matthee, 2013: 33-336) یاد کرده‌اند؛ اما از آنجاکه در منابع ایرانی مربوط به این زمان به این دو سفارت اشاره‌ای نشده است، باید برپایه نوشته‌های غالب پژوهشگران تاریخ روابط سیاسی ایران، نخستین مناسبات ایران صفوی با دولت روسیه را به مسافرت

دوم، ناتوانی سلطان محمدخدا بنده در اداره امور و در نتیجه بروز آشوب و دو دستگی، از چشمان جنگ طلبان باغالی دور نماند و به آنها فرصت داد تا بر کوس جنگ با قزلباش مرتد بدمند. یورش سراسری یینی چری‌ها به ایران در سال ۹۸۶ق/۱۵۷۸م و از دو سمت صورت گرفت: از جانب غرب از درون ارمنستان شرقی و کردستان و از سمت شمال و از راه استپ‌های شمال قفقاز و به همراه قوای خانان کریمه. با تصرف قفقاز و آذربایجان توسط یینی چری‌ها و در وضعی که عثمانی‌های فاتح هرگونه پیشنهاد متارکه یا مصالحه را رد می‌کردند، دربار صفوی ناگزیر شد پیشنهاد وسوسه انگیز واگذاری دربند و باکو را به روسیه بپذیرد و روس‌ها را به همراهی در جنگ با ترک‌ها تشویق کند (نوائی، ۱۳۶۰: ۱۰۶؛ فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۸۲۹/۳).

شاه عباس اول و رویکرد به روسیه

در محرم ۹۹۵/دسامبر ۱۵۸۶، دربار صفوی برای چاره جویی سیاسی در برابر پیشروی قوای عثمانی سفیری به نام هادی بیگ را به دربار تزار فئودور اول (۱۵۷۴ تا ۱۵۹۸م/۹۸۱ تا ۱۰۰۶ق) فرستاد و طی نامه‌ای به تزار روس اعلام کرد که اگر روسیه حاضر شود با مشارکت ایرانی‌ها قوای ترک عثمانی را از قفقاز بیرون براند، ایران آماده است تا مناطق دربند و باکو را به روسیه واگذار کند (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۸۲۹/۳).

البته نباید این حاتم‌بخشی را چندان جدی گرفت؛ زیرا در موقعیتی که قفقاز در دست ترکان بود، چنین بخششی در عمل امکان‌پذیر نبود و شاید ممکن باشد که اقدام دولتمردان صوفی را نوعی دیپلماسی رندانه برای تطمیع روس‌ها تلقی کرد. به هر حال، سفیر ایران زمانی به مقصد رسید که سلطان محمدخدا بنده در گذشته بود و فرزندش، شاه‌عباس اول، بر اورنگ

به‌علت نگرانی از خودمختاری و در نتیجه جداسازی خانان کریمه تلاش کرد تا حضور ترکان را در حوزه رود ولگا و شمال قفقاز تقویت کند؛ ولی به‌علت درگیری فزاینده با قزلباشان صفوی و منازعات مکرر با اسلاوهای بالکان، به دخالت در قفقاز موفق نشد؛ اما در دوره سلطان سلیم دوم (۹۷۴ تا ۹۸۲ق/۱۵۶۶ تا ۱۵۷۴م) اوضاع تغییر کرد و با تلاش عثمانی برای تصرف حوضه جنوبی ولگا و توسعه روابط با ازبکان و تاتاران برای تضمین ورود قوای یینی چری به قفقاز و دربند، مناسبات ایران و روسیه بر سر مسئله قفقاز شکل گرفت. روس‌ها به تحکیم روابط با ایران علاقه‌مند بودند و از همین رو در سال ۹۷۶ق/۱۵۶۹م، سفیری را با هدایایی همچون توپ و تفنگ و کارشناس نظامی به ایران فرستادند؛ اما مذاکرات نتیجه مثبتی دربرداشت (سیوری، ۱۳۷۸: ۱۰۸)؛ زیرا عثمانی به‌طور موقت از اقدامات خصمانه دست کشیده بود و روسیه نیز به‌علت درگیر بودن با مسئله بالکان، به مصالحه با ترک‌ها مایل بود.

در همین زمان بود که پای دولت‌های اروپایی بار دیگر به شرق باز شد و اسپانیا، دولت‌شهرهای ایتالیا و پاپ برای تشکیل ائتلافی علیه عثمانی به جانب ایران و روسیه متمایل شدند. از آنجاکه باوجود پیشنهادهاى اروپاییان به روسیه، مسکو علاقه‌ای به جنگ با ترک‌ها نداشت، پاپ و متحدانش تصمیم گرفتند ایران را درگیر جنگ با عثمانی کنند. اعزام سفیری از ونیز به نام میکله ممبره (Membre Michele) و تلاش ناموفق برای جلب نظر ایران (ممبره، ۱۳۹۴: ۴۵ تا ۴۹) و در نهایت ارسال نامه پاپ پیوس پنجم به شاه تهماسب اول در سال ۱۵۷۳م/۹۸۰ق (پارسادوست، ۱۳۷۸: ۷۵۷) مصداق این تلاش و در راستای همین سیاست غرب بود.

نارضایتی از دوران سلطنت کوتاه‌مدت شاه اسماعیل

شاهی تکیه زده بود. از طرفی، تزار فئودور هم پاسخ درستی به پیشنهاد ایران نداد؛ زیرا روسیه گرفتار آشوب داخلی و بحران اقتصادی بود و در آن وضع، روس‌ها قادر نبودند که خود را درگیر جنگ در آسیا کنند و توجهشان را از اروپا بردارند. باین‌حال، چون دولت روسیه از حضور عثمانی در دریای سیاه و مدیترانه رضایت نداشت و نگران پیشروی ترکان به جانب بالکان بود، برآن شد تا از درخواست ایرانی‌ها برای روز مبادا و ترساندن بابعالی استفاده کند؛ بنابراین سفیری را به نام گریگوری واسیلچیکوف (Vasilchekov) همراه هادی‌بیک به ایران فرستاد. دو سفیر از طریق حاجی طرخان و دریای مازندران به رشت وارد شدند؛ اما خان احمد گیلانی، والی خودسر گیلان که با دربار عثمانی رابطه داشت، سفیران مذکور را بازداشت کرد (جمال زاده، ۱۳۷۲: ۱۳۰).

اندکی نگذشت که با فشار دربار صفویه، سفیران آزاد شدند و به قزوین رسیدند. واسیلچیکوف چند ماهی در پایتخت صفویه منتظر ماند تا زمانی که شاه عباس اول از سفر بازگشت و با او دیدار کرد. در این ملاقات، سفیر روس قول‌هایی داد که شاه را به اتحاد با روسیه امیدوار می‌کرد؛ در نتیجه شاه‌عباس اول علاوه بر هادی‌بیک، سفیر دیگری را به نام بوداق‌بیک همراه واسیلچیکوف روانه مسکو کرد تا برای قطعی شدن اتحاد دو دولت، مذاکراتی با تزار انجام دهد. پس از سفری طولانی در گذار از قفقاز که با مشقت‌های بسیار برای سفرای ایران همراه بود (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۱۶؛ فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۸۳۴/۳)، در مه ۱۵۹۰/رجب ۹۹۸، در مسکو نامه شاه ایران را به تزار فئودور تقدیم کردند.

در این دیدار، بوریس گودونوف (Gudonov)، صدراعظم روسیه، با اعلام اینکه هیئتی اعزامی از استانبول درخواست مشابهی برای اتحاد دو دولت عثمانی و روسیه به تزار ارائه کرده است و روسیه آن را

نپذیرفته است، پاسخ صریح و روشنی به سفیران ایران نداد و تنها با ارسال نامه‌ای محبت‌آمیز، مأموران شاه عباس را مرخص کرد. درحقیقت، گودونوف ضمن طولانی کردن زمان مذاکرات و ندادن پاسخ روشن و قاطع دولت متبوعش، زمان را به سود عثمانی و به زیان ایران تلف کرد و در نتیجه، امید شاه ایران به مساعدت روسیه به یأس مبدل شد. هنوز بوداق‌بیک و هادی‌بیک به مرزهای ایران نرسیده بودند که پادشاه صفوی سفیر دیگری را از سمت قفقاز به جانب روس‌ها فرستاد تا برای آزادسازی دربند و باکو از آنها کمک نظامی درخواست کند؛ اما این بار هم دربار تزار جواب درستی به سفیر ایران نداد و در ۱۵ ژوئیه ۱۵۹۲/۴ شوال ۱۰۰۰ وی را مرخص کرد. نکته جالب آنکه در همین ایام، دربار صفوی دو هیئت تجاری نیز به مسکو اعزام کرده بود تا با زمینه‌سازی، مبادلات تجاری بین ایران و روسیه را تسهیل کند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۳۲ و ۱۳۳). درعین‌حال، به نظر می‌آید که اعزام هم‌زمان بازرگانان از سوی دو کشور، فرایند نفوذ تجار ایرانی و روسی را در ناحیه قفقاز ایجاد کرد و تاحدی به برقراری روابط دوسویه اقتصادی و فرهنگی دو کشور کمک کرد.

زمانی که بوداق‌بیک و هادی‌بیک پس از انجام مأموریتی طولانی مدت به قزوین رسیدند، شاه که از مساعدت نظامی روسیه ناامید شده بود، با دولت عثمانی قرارداد صلح استانبول را امضا کرد. او بنابه مصلحت پذیرفت که تبریز، ارمنستان، شکی، شروان، گرجستان، قراباغ و بخشی از لرستان در تصرف قوای عثمانی باشد و شاهزاده حیدر میرزا به گروگان، مقیم بابعالی در استانبول شود (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۹۳/۱). به این ترتیب اتحاد نظامی دو کشور، حتی با وعده واگذاری شهر دربند به روسیه، تحقق نیافت.

در سال ۱۰۰۳/ق ۱۵۹۵م، تزار سفیری به نام آندره

بین دو دولت ایران و روس نوشته نشد. با این همه، روابط شاه عباس اول با روسیه همچنان پابرجا ولی نیم‌بند ادامه یافت؛ به طوری که حتی در زمان فترت سلطنت در روسیه، در سال‌های ۱۶۰۶ تا ۱۶۱۲ م/ ۱۰۱۴ تا ۱۰۲۰ ق، شاه عباس اول با اعزام سفیری به روسیه پیشنهاد کرد که دولت ایران حاضر است شماخی را به روسیه واگذارد (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۶). زمانی که خطر ترکان از مرزهای ایران دور شد، دربار صفوی دوباره با ارسال پیام‌های دعوت‌خواهانه اروپاییان مواجه شد. پیام‌هایی مبنی بر اتحاد اروپا با دو رقیب عثمانی در جناح شرقی آن امپراتوری تهدیدکننده؛ اما با وجود نامه‌نگاری پاپ با شاه عباس اول (نوائی، ۱۳۵۷: ۲۷۳) و تلاش برای شرکت دادن ایران و روسیه در ائتلاف ضد عثمانی کشورهای غربی، هیچ کدام از دو کشور ایران و روسیه دخالت در جنگی سنگین، آن هم برای منافع بیگانگان را نپذیرفتند. حتی مدتی بعد، بستر مناسبی برای اتحاد ایران و روسیه فراهم شد و سفرای اصفهان در روسیه قرار عملیات مشترک نظامی علیه ترک‌ها را گذاشتند؛ ولی این مصالحه نیز به فرجام نرسید. همچنان که وقتی به شاه عباس اول پیشنهاد شد که اتحاد قزاق‌های شمال قفقاز را «که از راه دریا این همه به ترک‌ها صدمه می‌آورند» (دل‌واله، ۱۳۵۷: ۲۵۷) جلب کند، ممکن نشد و اندکی بعد نیز، با بروز گرفتاری‌های داخلی برای سلطنت روسیه، فرصت اقدام مشترک از کف رفت. در تحلیل این موضوع باید گفت از آنجاکه دولت‌های اروپایی حاضر نبودند با عقد پیمانی مکتوب، در قبال ایران تعهدی بر عهده بگیرند، شاه عباس اول ناگزیر بود به روسیه روی آورد. دولتی که به واسطه هم‌جواری با عثمانی و علاقه به تضعیف آن، این امکان را داشت که متحد خوبی برای ایران باشد. درحالی که دیگر دولت‌های اروپایی تنها در مواقع خاص و مقطعی به

سوونی گوردوسکی (Swenigorodski) را به ایران فرستاد تا پاسخ نامه‌های شاه عباس اول درباره اتحاد دو دولت علیه عثمانی را بدهد. کمی پس از آنکه شاه با گوردوسکی دیدار کرد و به او رخصت بازگشت داد، سفیری به نام «امام‌قلی بیگ پاکیزه قورچی ترکمان را با تحف و هدایای لایقه به ایلچیگری اروس تعیین فرموده» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۸۰۰/۲) و به جانب روسیه گسیل کرد. از آن سو تزار روسیه، فئودور، سفیری به نام واسیلی توفیاکین (Tufiakini) را همراه هادی‌بیک اشاره شده به ایران فرستاد تا درخصوص پیشنهاد ایران مبنی بر استقرار سفیر مقیم در تختگاه‌های دو کشور برای انعقاد اتحاد نظامی و امن‌سازی مسیرهای مواصلاتی در قفقاز، با کارگزاران دولت صفوی مذاکره کند؛ اما مرگ توفیاکین مانع از انجام مذاکرات شد (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۳۹).

در اواسط سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰ م، تزار جدید روسیه بوریس گودونوف (Boris Godonov) (۱۵۹۸ تا ۱۶۰۵ م/ ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۳ ق) برای توسعه روابط با ایران، شاهزاده الکساندر ساسیکین (Sassekin) را به ایران فرستاد تا بر مسئله دوستی دو دولت صحه گذارد. در این میان، زاسیکین مأموریت داشت تا اسباب اتحاد ایران و پروس را نیز فراهم کند؛ زیرا پادشاه پروس، رودلف دوم (Rudolf II) (۱۵۷۶ تا ۱۶۱۲ م)، برای ترغیب ایران به نبرد با عثمانی سفیری به اصفهان فرستاده بود تا تدارک اتحاد ایران و پروس را بر ضد عثمانی و البته با اطلاع و هماهنگی تزار روس (فن‌دریابل، ۱۳۵۱: ۱۰۸ تا ۱۱۱) ببیند. اما در این زمان، نوبت پیروزی ایران بر عثمانی رسیده بود و سفیران روس و پروس در مقام شاهد پیروزی‌های مشعشع ایرانی‌ها، اخبار غلبه شاه ایران بر ترکان را به اطلاع دولت‌های متبوع خود رساندند و حتی شاه عباس اول دوباره سفیری به مسکو فرستاد؛ ولی هیچ‌گونه قرارداد اتحادی

ایران روی خوش نشان می‌دادند. به‌خصوص که امپراتوری عثمانی توانمندی نظامی چشمگیری داشت و این توانمندی نظامی نگرانی اروپا را از درگیری مستقیم و مداوم با آن دولت باعث می‌شد و بنابراین به ایران به‌مثابه تهدیدی برای عثمانی نظر داشتند. بُعد مسافت اروپا با ایران نیز، عملی شدن اتحاد نظامی این دو رقیب عثمانی را مانع می‌شد.

برپایه اطلاعات کتاب تاریخ روابط ایران و روس، در باقیمانده دوران شاه‌عباس اول، میشل رومانوف (Romanov) (۱۶۱۳ تا ۱۶۸۵ م/۱۰۲۱ تا ۱۰۵۴ ق)، تزار نوپای روس، چند سفیر دیگر نیز به ایران گسیل کرد. در دیدار یکی از این سفیران با شاه ایران بود که شاه عباس اول ابراز تمایل کرد که روسیه در مناطق تحت سکونت قوم‌ها، یعنی شمال داغستان، تأسیساتی بنا نهد تا «دیگر تا نواحی قریم بین آنها دشمنی حائل نمی‌ماند و مملکتین مزبور به آسانی می‌توانستند با هم دست‌به‌دست داده و بر ضد دشمنان خود بجنگند» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸)؛ حتی شاه اعلام کرد که حاضر است به تزار پول و قشون بدهد. میخائیل باریاتینسکی (Bariatinski) دیگر سفیر برجسته روس بود که کمک مالی برای دولت روسیه و آزادی لوارساب (۱۵۹۲ تا ۱۶۲۲ م/۱۰۰۰ تا ۱۰۳۱ ق)، شاه خودسر گرجی، از زندان شیراز را از پادشاه نامدار صفوی طلب کرد؛ اما باوجود پذیرایی گرم دربار و اعطای اجازه تجارت به بازرگانان روسی، شاه‌عباس اول هیچ اقدامی نکرد و با خروج سفرا از کشور، موضوع سفارت فرستادگان تزار به پایان رسید (شاردن، ۱۳۷۲: ۳۴۵/۱؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۳۱).

ناگفته نماند که در مناسبات روسیه و ایران در عهد شاه‌عباس اول، مذاکرات درباره اتحاد علیه متحد شرقی عثمانی، یعنی ازبکان و خانات بخارا، جایگاه مهمی

داشت. در موقعیتی که ازبکان شیبانی بر بخش عظیمی از ترکستان سیطره یافته بودند با متحد دولت صفوی، یعنی خان خوارزم، از در ستیز درآمدند و در سال ۱۰۰۲ ق/۱۵۹۳ م، خوارزم را اشغال کردند. این اقدام و سپس پیشروی به داخل خراسان، چنان نگرانی شاه عباس اول را باعث شد که ترجیح داد با ترکان مصالحه کند. از آن طرف، دولت روسیه نیز می‌کوشید تا با خان‌های ترکستان روابط گسترده‌تری داشته باشد. اقدام شاه عباس اول در سال ۱۰۰۵ ق/۱۵۹۶ م، در فرستادن شاهزادگان خوارزمی مقیم ایران به آن خطه برای پایان دادن به سلطه شیبانیان موفقیت‌آمیز نبود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۸۰۷/۲؛ غفاری‌فرد، ۱۳۷۶: ۲۵۶)؛ اما چندی نگذشت که با بروز اختلاف در دودمان شیبانی، عبدالله دوم (۹۹۱ تا ۱۰۰۶ ق/۱۵۸۳ تا ۱۵۹۷ م) تصمیم گرفت با ایران صلح کند که دولت روسیه بر آن شد تا با ایجاد اختلاف بین خانات ترکستان، از احتمال تقویت ایران در این منطقه یا اتحاد احتمالی صفویان و ازبکان جلوگیری کند. با قتل عبدالمومن خان ازبک (۱۰۰۶ تا ۱۰۰۷ ق/۱۵۹۷ تا ۱۵۹۸ م) و هم‌زمان با تهدیدهای گورکانیان هند علیه بخارا، سلطان عثمانی خان‌نشین بخارا، یعنی متحد خود را در کوران مشکلات تنها گذاشت؛ بنابراین فرصتی برای شاه مقتدر صفوی فراهم آمد تا به بهانه کمک به یکی از گروه‌های مدعی سلطنت، بر ازبکان فائق آید و خراسان را به آغوش ایران بازگرداند.

مناسبات با مسکو در دوره دوم صفوی

با مرگ شاه‌عباس اول در جمادی‌الاول ۱۰۳۷/۱۶۳۷ م، بخش مهم و دوستانه روابط دیپلماتیک ایران و روسیه در عصر صفوی به فرجام رسید. در منابع تاریخی، از دوره شاه‌صفی به بعد، تنها اشاره‌های کوتاه در باب

۱۰۶۶/ق ۱۶۵۳م، به بیگلربیگی شروان امر کرد تا آن دژ را ویران کند؛ بنابراین «لشکر منصور تمامت آن قلاع را ویران و با خاک یکسان ساخته مراجعت نمودند و چنین فتحی عظیم به سهولت و آسانی قرین حال اولیای دولت روزافزون گردید» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۳۷).

تزار که از واکنش قاطعانه ایران شوک زده شده بود، بدون درنگ پرنس روستوسکی (Rostovski) را برای اعتراض به این اقدام ایران، عازم اصفهان کرد؛ اما شاه عباس دوم جوابی به او نداد. در نتیجه، دربار مسکو بر آن شد تا اقدام موجه ایران را پاسخی نادرست و مزورانه دهد. پس به تحریک روس‌ها که همواره از وجود قزاق‌ها برای تسهیل عملیات نظامی خود و توسعه ارضی کشورشان استفاده می‌کردند (Boeck, 2009: 17; Witzenrath, 2007: 112 and 25)، قزاق‌های درّه دُن در مه ۱۶۶۷/ذیقعه ۱۰۷۷، تجاوز به سواحل جنوبی دریای مازندران را شروع کردند و در هر یورش، به قتل و غارت در مناطق ساحلی ایران اقدام کردند. در مقابل این اقدام نامتعارف، دولت صفوی یکی از والیان خود را به سفارت نزد تزار فرستاد تا روسیه از تجاوز قزاق‌ها ممانعت کند. در پاسخ، تزار قول مساعد داد که از تهاجم‌های قزاق‌ها جلوگیری کند و حتی قزاق‌ها را وادار کند که نماینده‌ای برای عذرخواهی به دربار ایران بفرستند. اندکی بعد هم خان قزاق‌ها «...نامه‌ای مشتمل بر اظهار بندگی مصحوب یکی از معتمدان خود به درگاه والا فرستاده طالب بندگی گردیده...» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۱۳)؛ البته به نظر می‌آید این اظهار بندگی فقط به علت سفارش تزار نبود بلکه به هراس از روابط دنباله‌دار ایران و قزاق‌ها هم مربوط می‌شد.

در سال ۱۰۷۵/ق ۱۶۶۴م، گروهی مرکب از دو سفیر و هشتصد نفر وابسته، از روسیه به ایران آمدند و در هنگام بارعام، پیشکشی هنگفت به شاه‌عباس دوم تقدیم

ورود سفرای روس با هدایا و نامه‌های دوستانه موجود است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۸ و ۱۵۴ و ۲۳۵ و ۲۸۵) که از توجه نکردن و نبود فرصت جدی و کافی برای توسعه روابط بین دو دولت حکایت می‌کند. البته به عقیده نگارندگان، در بیشتر مواقع هدف اصلی دولت روسیه از ارسال هدایای مختلف و گرانبها جلب رضایت دربار ایران و گاه انحراف افکار مسئولان در برابر وقوع ناآرامی‌ها در مرزهای شمالی بوده است. در همان حال، دولت‌های غربی نیز از موضوع همسایگی و روابط ایران و روسیه برای اهداف خود بهره می‌بردند؛ چنان‌که دوک هلشتاین به منظور انتقال ابریشم ایران از طریق روسیه و نیز آتش‌افروزی بین ایران و عثمانی، هیئت‌هایی از مسیر روسیه به ایران فرستاد. هیئت‌هایی که مذاکرات محرمانه آنها با روس‌ها و تأکید تزار بر دیدار با سفیران اروپایی (اولساریوس، ۳۸۵: ۸)، از مداخله اروپا در روابط ایران و روسیه نشان دارد.

در صفر ۱۰۵۲/ق ۱۶۴۲م، شاه‌عباس دوم در جایگاه هفتمین پادشاه دولت صفوی بر تخت سلطنت تکیه زد و مدتی بعد، تزار روسیه سفیری برای عرض تبریک به اصفهان فرستاد؛ اما چندی نگذشت که مناسبات دو کشور به حالت خصمانه درآمد؛ زیرا تهمورث، والی پیشین گرجستان، سر به شورش برداشت و پس از شکست خوردن به داخل روسیه پناه برد. از آن سو الکسی (Alexis)، تزار روس (۱۶۴۵ تا ۱۶۷۶م/۱۰۵۴ تا ۱۰۸۶ق) که در زمان او «شیوه‌های مغولی‌تاتاری تشکیلات نظامی روسیه، جای خود را به روش‌های نوین اروپایی دادند» (Ostrowski, 2009: 81)، به تلقین و تحریک تهمورث، سپاهی به داغستان فرستاد و ضمن اشغال مناطقی از این ایالت، در ساحل رودخانه قوین سو در ناحیه ترک، قلعه‌ای بنا نهاد. شاه‌عباس دوم که به اقدامات روس‌ها در قفقاز و ساختن قلعه نظامی در داغستان بدگمان بود، در سال

کردند. این هیئت در آغاز در کانون لطف و پذیرایی دربار قرار گرفت و حتی اجازه تجارت آزاد در سراسر ایران را از شاه دریافت کرد؛ اما به زودی مشخص شد که افراد این هیئت بازرگانانی هستند که تنها برای سوداگری و کسب منفعت به ایران آمده‌اند و مایل به پرداخت عوارض مقرر تجاری نیستند؛ بنابراین دربار صفوی دیگر اعتنای چندانی به این روس‌ها نکرد و کمی بعد به آنها اخطار داد که خاک ایران را ترک کنند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۲۸/۵؛ جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

تزار الکسی با ملاحظه چنین رویه‌ای در برابر اتباع روسی بر آن شد تا بار دیگر قزاق‌ها را به حمله به ایران تحریک و تشویق کند. در سال ۱۰۷۹ ق/۱۶۶۸م، چند هزار قزاق با چهار فروند کشتی توپدار، وارد گیلان شدند و رشت را غارت کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۷۱ و ۹۵)؛ اما برای گمراه کردن دولت صفوی، به راهنمایی حاکم شماخی، چهار سفیر به اصفهان فرستادند و ادعا کردند که به علت بدرفتاری تزار روسیه، خواهان آن هستند که تبعه ایران شوند و تنها به علت بدرفتاری مردمان رشت، دست به چنین عمل خشونت‌آمیزی زده‌اند (تاج‌بخش، ۱۳۴۰: ۹۵ و ۹۴). با وجود این فریبکاری قزاق‌ها و حتی آمدن سفیری از طرف مسکو برای منصرف کردن ایران از اعطای تابعیت به قزاق‌ها، دولت صفوی که می‌دانست تزار در این ماجرا نقش دارد، سفیران روسی و قزاق را به کشورشان عودت داد. در عین حالی که به‌نوشته سانسون، دولت ایران از طریق برقراری روابط حسنه با اقوام داغستان، حدود مرزهای خود در قفقاز را از تهدید روسیه درامان می‌داشت (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۲).

با وجود این، قزاق‌ها دست از شرارت برنداشتند و کمی بعد با عنوان بازرگان به فرح‌آباد مازندران حمله کردند و ضمن کشتن عده‌ای از اهالی، شبه‌جزیره میان کاله را پایگاه حملات خود قرار دادند. این اقدامات وحشیانه خشم شاه‌سلیمان را برانگیخت و بنابراین به

فرمان او، قشون ایران با حمله به میان‌کاله قزاق‌ها را فراری دادند. به علاوه، شاه از مسئولان روسی تنبیه و مجازات قزاق‌ها را تقاضای کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۲۹)؛ در نتیجه، دولت روسیه فرمانده قزاق‌های شورشی به نام استنکا رازین (Razin) را دستگیر کرد و به دار آویخت و سفیری به اصفهان فرستاد تا سوء تفاهم‌ها در مناسبات دو طرف را رفع کند؛ همچنین تقاضا کند دولت ایران طبق تعهد خود مبنی بر گزینش حاکم گرجستان از دودمان باگراتونی، با حکمرانی هراکلیوس پسر تهمورث از خاندان دیگر، یعنی دوده کاختی، موافقت کند. پیشنهادی که با موافقت شاه‌سلیمان (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۶۵۱) روبه‌رو شد.

اقدام روسیه در تنبیه قزاق‌ها و موافقت ایران با پیشنهاد روسیه در باب والی گرجستان، باعث شد تا روس‌ها به گسترش مناسبات دیپلماتیک با ایران و ارائه درخواست‌های بیشتر تشویق شوند. بنابراین در بهار سال ۱۶۷۵م/۱۰۸۶ق، روس‌ها سفیر دیگری به اصفهان فرستادند تا برای نبرد با عثمانی، از ایران بیست‌هزار قشون امدادی را تقاضا کند؛ ولی مسئولان صفوی که تمایل نداشتند مصالحه ذهاب را زیر پا گذارند و به‌خاطر روسیه وارد جنگی توانفرسا با امپراتوری عثمانی شوند، پاسخی به نماینده روس ندادند. نکته مهم اینکه بر همین منطقی و دوراندیشانه کارگزاران صفوی در برابر درخواست‌های نابجای سفرای روس و دول اروپایی درخور توجه و اعتنا می‌نماید؛ آنجاکه شیخ‌علی خان زنگنه، صدراعظم وقت ایران، ابراز کرد که دولت بی‌میل نیست که عثمانی شکست بخورد و ناتوان شود؛ ولی میل هم ندارد آن دولت یکباره منقرض شود؛ زیرا هرچه باشد هم‌کیش ایران است و در برابر اروپا سپر بلا به شمار می‌رود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۴ و ۱۷۵).

شاه نیز پاسخی دندان‌شکن به سفیران غربی داد:

مدعی بودند: «از تأثیر سپهر آبنوسی، آخرا امر، دولتتش چنان به مغلوبیت و مقهوریت و مخذولیت و منکوبیت و ذلت و افتضاح انجامید که ذکر آنها باعث کلال و ملال و غم و هم شنوندگان خواهد شد» (رستم الحکماء، ۱۳۸: ۹۸) تردید کرد؛ اما در واقع به علت فقدان مدیریت کارآمد و مداخلات نابجای افراد غیرمسئول، امور مملکت دچار نابسامانی و اضمحلال شد و اسباب زوال دولت صفویه بیش از پیش فراهم شد. از آن سو، خطرهای داخلی و خارجی که کیان دولت مرکزی را تهدید می‌کرد، شدت بیشتری یافت. خودسری خوانین و سرکشی لجام‌گسیخته در ولایات تابعه، در کنار چشمداشت و تجاوز دولت‌های روسیه و عثمانی، مزید علت شد تا روند تدریجی سقوط دولت را تشدید کند.

در مقابل، در چنین وضعی که اوضاع سیاسی ایران رو به انحطاط می‌رفت، در تاریخ ژوئن ۱۶۸۲م/۰۹۲ق، در روسیه تزاری جاه‌طلب و بلندهمت بر سر کار آمد که هدفی جز توسعه همه‌جانبه روسیه نداشت. زمانی که پتر اول (۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵م/۰۹۲ تا ۱۱۳۷ق) به سلطنت رسید، کشور روسیه در مقایسه با کشورهای اروپایی در سطحی بسیار ضعیف قرار داشت. به علت وسعت ارضی روسیه، تحقق وحدت سراسری کاری بس دشوار بود. همچنان که از نظر صنایع و فن‌آوری هم، روسیه عقب‌افتاده بود. تلاش پتر برای این اساس بود که کشورش را به سطح دول اروپایی نزدیک کند و در این راه، «با روح استبدادی که داشت از هیچ مانعی نمی‌هراسید» (شانینوف، ۱۳۵۷: ۱۳۷)؛ پس به بازسازی تشکیلات دولت و ارتش، ایجاد ناوگان دریایی، تقویت جایگاه پادشاه به زیان نجبا، توسعه بازرگانی، توسعه تعلیم و تربیت و حتی تلاش برای تغییر چهره جامعه و ترویج فرهنگ غرب اهتمام ورزید. به همین علت او را

«روزی که ما با عثمانی می‌جنگیدیم استمداد ما را اجابت نکردید. اکنون که ما با آن دولت صلح کرده‌ایم دیگر گفت‌وگو در این باره ثمره ندارد؛ زیرا اگر ما به حمایت شما با عثمانی وارد جنگ شویم از یک‌ها، تاتارها و مغولان هند نیز به سبب هم‌کشی با عثمانی به کشور ما تجاوز خواهند کرد» (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۷۴). شاه با اشاره به مصالحه بی‌هنگام غربی‌ها با عثمانی، به تعبیر شاردن دهان سفیر را بست (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۵۵/۲). این همان پاسخی است که سانسون از آن چنین یاد کرده است: «هیچ جوابی شیرین‌تر و منطقی‌تر از جوابی که ایرانیان به نمایندگان آلمان و لهستان و مسکو دادند نمی‌باشد» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۲). به علاوه در سال ۱۱۰۱ق/۱۶۹۰م، شاه سلیمان با اعزام سفیری به سن‌پترزبورگ به تزار جدید روسیه، پتر اول، ابلاغ کرد که «ایران مایل نیست به اتحاد ضد عثمانی ملحق شود که روس‌ها از مدت‌ها پیش در پی ایجاد آن بوده‌اند» (متی، ۱۳۸۷: ۳۶).

آغاز یورش نظامی دولت روسیه

از مطالعه تاریخ صفویه چنین برمی‌آید که پس از مرگ شاه عباس اول، دولت صفوی روزبه‌روز به سوی ضعف و سستی رفت. به طوری که در اواخر دوره زمامداری شاه سلیمان، اوضاع کشور دچار بحران شد و سررشته امور از دست دولتمردان بیرون رفت. در این هنگام، پادشاه و کارگزاران توانمند و باکفایتی لازم بود تا تضعیف ارکان قدرت دولت مرکزی و از بین رفتن سیطره خاندان صفوی را مانع شوند؛ اما با روی کار آمدن شاه سلطان حسین، جانشین شاه سلیمان، اوضاع از این هم بدتر شد.

نباید شاه را مقصر تمام این تباهی دانست و باید درباره اغراق‌گویی‌های مورخان چون رستم الحکماء که

روابط سن‌پترزبورگ اصفهان را توسعه بخشد. از آنجا که آگاهی از اوضاع داخلی ایران به سیاست تجاوزطلبانه تزار کمک می‌کرد، او در دوران سلطنت شاه‌سلطان حسین سفیرانی را به‌ظاهر برای گسترش روابط تجاری و سیاسی بین دو دولت، ولی در واقع برای بررسی دقیق اوضاع داخلی ایران به اصفهان فرستاد.

بنابراین برخلاف دوره‌های پیشین که شاه صفوی معتقد بود: «مسکوی‌ها ازبک‌های فرنگ‌اند و مرادش این بود به کنایت بفهماند همچنان که ازبک‌های ساکن مجاور رود جیحون میان جامعه مسلمانان بدوی‌ترین، و کثیف‌ترین قوم‌اند، مسکوی‌ها نیز عقب‌مانده‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین قوم اروپا در شمارند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۴۴/۲)، در این زمان «سفیران پطر از میان هوشمندترین افراد نزدیک به دربار و از میان دوستان شخص تزار انتخاب می‌شدند تا به جمع‌آوری اطلاعات دقیق سیاسی و نظامی و اجتماعی بپردازند» (فلسفی، ۱۳۶۹: ۲۴۵/۳)؛ از جمله تزار ارمنی زیرکی به نام اسرائیل اوری (Orii) را در سال ۱۱۲۰ ق/۱۷۰۸ م به اصفهان فرستاد تا درباره انعقاد قراردادهای تجاری با شاه‌سلطان حسین مذاکره کند و نیز اطلاعات کافی درباره مناطق ساحلی دریای مازندران تهیه کند. دربار صفوی سفیر تزار را به گرمی پذیرفت؛ اما زمانی که اوری تقاضا کرد به بازرگانان ارمنی دستور داده شود تا از این پس کالاهای تجاری خود و به‌ویژه ابریشم گران قیمت ایران را از راه سن‌پترزبورگ به اروپا ببرند، خواسته‌اش رد شد و او بدون نتیجه به روسیه بازگشت (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۷۳).

این ناکامی، پتر را از میدان به در نکرد و کمی بعد، در سال ۱۱۲۷ ق/۱۷۱۵ م، مأموری خیره و کارشناس به نام آرتمی ولیسنکی (Wolynski) را روانه ایران کرد؛ اما لحن تند و بی‌ادبانه سفیر چنان برخوردی بود که شاه به گفته‌های او توجهی نکرد و نماینده تزار با

پترکبیر و امپراتور سراسر روسیه لقب دادند و از این زمان بود که دولت روسیه در قالب امپراتوری به رسمیت شناخته شد.

در دوران پادشاهی پتر، موج اصلاحات در روسیه قوت گرفت. خاصه سیاست و تفکر نگاه به شرق را تزاریسیم مدنظر قرار داد و اقداماتی نظیر تأسیس آکادمی علوم و اعزام مکتشفان روسی به اوراسیا شروع شد (Van der oye, 2010: 19-21). با افزایش روند توسعه طلبی ارضی روسیه به سمت مناطق غربی و جنوبی، برخورد نظامی و اقتصادی روسیه با قفقاز و ایران اجتناب‌ناپذیر شد. هدف پتر از این سیاست توسعه طلبانه، تسلط بر دشت وسیع میان دو دریای سیاه و خزر بود؛ زیرا سلطه بر این ناحیه، روسیه را به قدرتی تبدیل می‌کرد که صاحب بزرگراه تجاری در اطراف دریای خزر باشد و کنترل دریای سیاه را نیز داشته باشد؛ به‌ویژه که روسیه از داشتن ناوگان در دریای سیاه محروم بود و از دریای مدیترانه نیز اخراج شده بود.

طولی نکشید که شورش افغان‌ها و هرج‌ومرج داخلی ایران وسیله‌ای شد که نظر دربار مسکو به جانب ایران جلب شود. علاوه بر علت‌های متعددی که به پیشینه مناسبات دو دولت در دوره صفوی مربوط می‌شد، مسئله رونق بنادری همچون حاجی‌طرخان که بازار و چهارراه تلاقی کاروان‌های عبوری بودند و نیز موضوع نظارت بر راه بازرگانی بین روسیه و ایران در قفقاز، نظر پتر را بیش‌ازپیش به ایران جلب کرد. تزار زیرک و آینده‌نگر که نقشه‌های بلندپروازانه‌ای برای توسعه‌طلبی به سمت جنوب روسیه و دست‌اندازی به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند در سر داشت، آماده می‌شد تا به اهداف استعماری دولت خود جامه عمل بپوشاند و از ضعف‌های پیش‌آمده به‌نحو احسن بهره‌برداری کند. بنابراین برای سوءاستفاده از اوضاع آشفته موجود در دولت صفوی و دست‌اندازی به ایران،

بین روسیه و سوئد در سال ۱۷۲۱م/۱۱۳۳ق به پتراول مجال داد تا با خیالی آسوده به جبهه شرقی، یعنی مرزهای آسیای دولت خود، بپردازد و چون اخبار شکست قوای صفویه از افغان‌ها را دریافت کرد، با ارتشی مرکب از ۸۰ هزار تن که سربازان قزاقش به‌طور عمده منضبط، اما خشن و جویای کسب غنایم بودند (Boeck, 2009: 238; Witzenrath, 2007:24)، عازم کرانه‌های شمالی دریای خزر شد و در ژوئن ۱۷۲۲/جمادی‌الآخره ۱۱۳۴، طی اعلامیه‌ای خطاب به اهالی قفقاز، ادعا کرد که قصد توسعه ارضی ندارد و تنها می‌خواهد از جان و مال اتباع روسی محافظت کند؛ حتی گفته شده است که او اعلام کرده بود که قصد دارد شاه‌سلطان حسین را به تخت سلطنت بازگرداند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۷۶، ۶؛ Mirfendreski, 2001).

اما هنگامی که در رمضان ۱۱۳۴/سپتامبر ۱۷۲۲، قوای تحت امر پتر نیروی پادگان ایران را در داغستان درهم شکستند و دربند را تصرف کردند، مشخص شد که میان ادعا تا عمل فاصله بسیار است. در این وضعیت، حاکم گیلان که با یورش افغان‌ها روبه‌رو شده بود، با ارسال نامه‌ای به پتر از وی درخواست کمک نظامی کرد و این همان بهانه‌ای بود که تزار جاه‌طلب به‌دنبال آن می‌گشت. پس ابتدا به سیمون آوراموف (Avramoff)، کنسول روسیه در رشت، دستور داد تا به اصفهان و نزد محمود افغان برود و از او بابت حمله خان خیوه به کاروان تجاری روس و نیز غارت اموال تجار روسی توسط طوایف لزگی در شماخی، به‌زعامت داودخان نقشبندی (گیلان‌تتز، ۱۳۷۱: ۱۰۷)، درخواست غرامت کند و هشدار دهد که: «آشوبگران لزگی که به اتباع ما حمله کردند... ادعای کشور ایران را هم دارند» (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۷).

اما زمانی که محمود اعلام کرد که هیچ تسلطی بر لزگی‌ها و خانان خیوه ندارد و بهتر است شخص تزار

اعتراض دربار را ترک کرد. خاصه آنکه در این زمان اخبار تحرکات نظامی افسری روسی به نام چرکاساکی (Cherkaski) در شرق دریای مازندران، کارگزاران صفوی را سخت نگران کرده بود؛ ولی آنچه مهم‌تر جلوه کرد، گزارش ولینسکی بود که به اجرای نقشه بلندپروازانه پتراول کمک بسیاری می‌کرد؛ زیرا در این گزارش آمده بود: «اوضاع عمومی ایران چنان آشفته... است که کشور را می‌توان با یک لشکر کوچک روسی به‌آسانی فتح کرد» (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

با چنین گزارش‌ها و برپایه اهداف سیاست خارجی امپراتوری تزاری بود که پتراول به تصرف ایران مصمم شد. خاصه که سیاست توسعه‌طلبانه پتر سنگ بنایی بود برای طراحی و اجرای سیاست خارجی روسیه تا پایان دوران سلطنت خاندان رومانوف و سندی راهبردی بود که براساس وصیت‌نامه‌ای سیاسی منسوب به پتر ترسیم شده بود. در این وصیت‌نامه، خواه درست یا نادرست (اشرف، ۱۳۷۴: ۲۲)، دست‌اندازی به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند در حکم معیاری برای دولتمردان روسیه تعیین شده بود و ادعا شده بود که: «دولت روسیه... باید در میان ایران و عثمانی نفاق افکند تا همیشه میانشان جنگ باشد... باید چاره‌جویی کرد که کشور ایران روزبه‌روز تهیدست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند و روی هم‌رفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود... کشور گرجستان و سرزمین قفقاز، رگ حساس ایران است... بر شما لازم است که بی‌درنگ کشور گرجستان و سرزمین قفقاز را بگیرید و پادشاه ایران را دست‌نشانده و فرمانبردار خود کنید. پس از آن باید آهنگ هندوستان کرد. زیرا کشور بسیار بزرگ و بهترین بارگاه تجارت است. کلید هندوستان سرزمین ترکستان است...» (روزنامه کلکنه، ۱۲۸۷: ۸۷).

مقارن با ایام سقوط دولت صفوی، عقد پیمان صلح

۱۱۳۵، با امضای قرارداد توسط اسماعیل‌بیک و اوسترمان (Austrmann)، نخست‌وزیران دو کشور، الحاق ایالت‌های ساحلی دریای مازندران به خاک روسیه رسمیت یافت و در مقابل، روسیه تعهد کرد افغان‌ها را از ایران بیرون کند و از تهماسب در جایگاه شاه قانونی ایران حمایت کند (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۸۲ و ۸۳)؛ سپس تزار برای تصویب قرارداد توسط شاه، سفیری به نام بوریس مچرسکی (Mecherski) را به ایران گسیل کرد؛ ولی به‌علت مفاد نامتعارف این معاهده، تهماسب از امضای آن خودداری کرد.

با شنیدن واکنش شاه ایران، تزار روس تصمیم گرفت با همراهی عثمانی، تصرف بخش‌هایی از ایران را رسمیت بخشد. همان‌طور که پیشتر در فرمانی مدعی شده بود: «اگر ترک‌ها وارد ایران شوند، ما مجبور می‌شویم که مناطق اطراف دریای خزر را تصرف کنیم» (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۹) و این یعنی بهانه‌ای دیگر برای نفوذ در خاک ایران. در همان حال، شاه تهماسب بر آن شده بود تا از امپراتور عثمانی بخواهد از جنگ با ایران پرهیز کند. مدتی بعد، فرستاده شاه به استانبول خبر آورد که بابعالی در ازای درخواست شاه ایران، درخواست واگذاری ولایت‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را به عثمانی کرده است (پورگشتال، ۱۳۷۹: ۳۱۷۶/۵).

طبیعی بود که شاه تهماسب از قبول این پیشنهاد نیز خودداری کند؛ ولی دو کشور روس و عثمانی با آگاهی از ناتوانی نظام سیاسی ایران، فرصت را برای اشغال خاک کشور غنیمت شمردند؛ در نتیجه، در شوال ۱۱۳۶/ژوئن ۱۷۲۴، قوای ترک تغلیس را تصرف کردند و بر سر اشغال شهر گنجه، با قوای روس روبه رو شدند. اندکی مانده بود که آتش جنگ بین دو کشور رقیب و مهاجم شعله‌ور شود که سفیر فرانسه پادرمیانی کرد و در اول سپتامبر ۱۷۲۳/۱۱۳۵ق، قرارداد تقسیم

از اتباع خویش دفاع کند، منظور نظر پتر فراهم شد و با تشویق اوراموف (Avramoff) و به بهانه کمک به شاه تهماسب، فرمان حمله به ایران را صادر کرد. نکته جالب آنکه در فرمان پتر به کنسول روسیه آمده است که: «ما برای جنگ ضد ایران... نمی‌رویم، بلکه برای برانداختن آشوبگرانی می‌رویم که به ما صدمه زدند. اگر آنها در حال ویرانی کشور خود احتیاج به کمک ما داشته باشند، ما آماده کمک هستیم... در عوض آنها برای این کمک بعضی از ولایات اطراف دریای خزر را به ما واگذار خواهند کرد» (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در رجب ۱۱۳۵/ژوئیه ۱۷۲۳، یورش به ایران از چند جبهه آغاز شد. بخشی از سپاهیان تحت امر سرهنگ شیپوف (Shipov) از طریق دریا، بندرانزلی و رشت را تصرف کردند و بخش دیگری به فرماندهی سرگرد مانوشکین (Manoshkin)، شهر باکو را به اشغال خود درآوردند؛ اما در این اوضاع و احوال، دولت عثمانی نیز به فکر تصرف ایران افتاد و با اشغال شهرهای شماخی و تغلیس، به شاه تهماسب دوم اعلام جنگ داد؛ سپس ترک‌ها با اعزام سفیری به نزد پتر، هشدار دادند که در صورت گذشتن روس‌ها از دربند، با دولت روسیه وارد جنگ خواهند شد (شاو، ۱۳۷۰: ۲۰۳/۱). در نتیجه این تهدید، پتراول که خواهان درگیری با عثمانی نبود، سپاهی سه‌هزار نفره در دربند باقی گذاشت و خود به پایتختش، سن پترزبورگ، بازگشت.

از آن سو، شاه تهماسب دوم که در برابر تهدید هم‌زمان افغان‌ها و عثمانی‌ها قرار گرفته بود، تصمیم گرفت تا از پتراول درخواست کمک کند؛ بنابراین اسماعیل‌بیک اعتمادالدوله، صدراعظم خود را به سن پترزبورگ فرستاد؛ اما پتر تقاضای شاه را به پذیرفتن رسمی اشغال ولایات ذکر شده توسط روس‌ها، به اضافه مازندران و استرآباد، منوط کرد. در ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳/۱۸ ذی‌قعدة

اجرای پیمان را به تأیید سپهسالار شاه منوط می‌کرد و همین ماده دستاویزی شد برای نادر که از زیر بار اجرای آن شانه خالی کند (شعبانی، ۱۳۶۵: ۷۷/۱). از این زمان به بعد، برتری موقعیت ایران عصر نادری و مشکلات داخلی دولت تزاری کفه معادلات را به نفع ایران قرار داد.

نتیجه

کشور ایران به علت وضعیت ممتاز جغرافیای سیاسی‌اش، از روزگاران کهن در حکم مرکزی برای مبادلات تجاری بین شرق و غرب و گذرگاه اقوام و حکومت‌ها مطرح بوده است. این شاخصه برجسته به واسطه ثروت موجود در شهرها، تنوع محصولات صنعتی و جاذبه‌های فرهنگی ایران توجه ناظران خارجی را جلب می‌کرده است؛ به‌ویژه در دوره صفوی، آوازه ثروت و ارزانی و وفور کالاها زبانزد گردشگرانی بود که ایران را هم برای جاذبه‌های اقتصادی و هم برای نقش‌آفرینی سیاسی‌اش، یعنی مهابودن امکان شرکت دولت ایران در ائتلاف با غرب بر ضد عثمانی، مقصد سفر قرار داده بودند. از این رو، طبیعی بود که در هنگامه رشد مناسبات سرمایه‌داری در عصر جدید، دولت‌های غربی برای تصاحب بازارها و انحصار تجارت با شرق و در نتیجه، کسب سودهای سرشار به ایران توجه کنند.

دولت روسیه نیز تلاش می‌کرد تا همپای دول اروپایی، از منافع تجارت با ایران سود ببرد و در گام اول، با حمایت از کمپانی انگلیسی مسکووی، با صفویان وارد مذاکره شد. اما گرفتاری دولت صفوی از بابت برخوردهای سنگین نظامی با عثمانی، مانع از توجه جدی به تبادلات بازرگانی با روسیه شد. هرچند که رفت‌وآمد تجار دو کشور تا پایان عهد

بخش وسیعی از ایران بین روسیه و عثمانی منعقد شد. به موجب این قرارداد، عثمانی تعلق ایالت‌های اشغال شده از طرف روسیه را به انضمام مازندران و استرآباد به آن دولت به رسمیت شناخت و روسیه نیز تصرف آذربایجان، همدان و کرمانشاه را از سوی عثمانی پذیرفت. همچنین روسیه به عثمانی قول داد که تهماسب را تحت فشار قرار دهد یا او را وادار کند تا بخش‌هایی از مناطق ایرانی در کانون ادعای عثمانی‌ها را رها کند (پورگشتال، ۱۳۷۹: ۳۱۷۷/۵).

در این پیمان، روس‌ها با زیرکی از طریق واگذاری گرجستان مسیحی‌نشین به حاکمیت عثمانی و تصرف ایالات مسلمان‌نشین قفقاز و یکسری تعهدات غیر الزام آور، ترکان را فریب دادند؛ به‌ویژه ماده‌ای از قرارداد که به حضور روسیه در نوار ساحلی خزر اشاره می‌کرد. مسئله‌ای که دستاویزی برای اقدامات پتراول با هدف حضور فعال‌تر نظامی در دریای مازندران شده بود و از دید مورخان تاریخ دیپلماسی دور مانده است (Mirfendreski, 2001: 5).

پذیرش این پیمان‌نامه غیرمنصفانه در توان تهماسب دوم نبود و او با گردآوری سپاهیان، در تبریز مقابل یورش ترکان عثمانی ایستاد و موفق شد ایروان را محاصره کند. اما قوای ینی‌چری موفق‌تر بودند و مناطق وسیعی از شمال‌غرب و غرب ایران را اشغال کردند. ایستادگی در برابر روس‌های متجاوز نیز موفقیت‌آمیز نبود؛ تا آنکه در همین ایام پتراول درگذشت و در پیشروی روس‌ها خلل ایجاد شد. شاه تهماسب که دریافته بود مشکل اصلی او ترکان‌اند، در ۱۳ رجب ۱۱۴۳/۱۰ ژانویه ۱۷۳۲، قراردادی با احمدپاشا، فرمانده عثمانی، بست و قفقاز را در ازای ولایت‌های غرب و شمال‌غرب به ترکان و انهاد (پورگشتال، ۱۳۷۹: ۳۱۷۶/۴). قراری که تنها برگ برنده آن ماده‌ای بود که

جبران‌ناپذیری به تمامیت ارضی ایران وارد نشد و اگرچه روس‌ها به تصرف قفقاز موفق شدند، حضور مداخله‌آمیز رقیبشان، یعنی دولت عثمانی، باعث تجزیه ایران نشد و با ورود نادرشاه افشار به معرکه، وحدت سیاسی سرزمین‌های ایرانی دوباره تأمین و تضمین شد. در عین حال، فرصتی به دست روسیه افتاد تا از نزدیک با اوضاع ولایت‌های ایرانی در قفقاز رویارو شود و برای تحرکات بعدی در شمال غرب ایران برنامه‌ریزی کند. بازگشت عثمانی‌ها به آناتولی و تقسیم ایران بین افشاریه و زندیه، گذرگاه استراتژیک قفقاز را برای خودنمایی روس‌ها باز گذاشت و آنها با دستاویز مشترکات مذهبی و فرهنگی با ارمنی‌ها و گرجی‌ها، به صحنه سیاست داخلی ایران نیز ورود پیدا کردند.

سخن آخر آنکه با وجود روابط بلندمدت و دامنه داری که در طول چهارصد سال اخیر بین ایران و روسیه برقرار بوده است، در دوران حاکمیت تزارها بیشترین آسیب‌ها به ایران وارد شده است که برجسته‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آنها جنگ‌های نظامی اوایل قرن ۱۹م/۱۳ق بود که به انفکاک بخش‌های وسیعی از خاک ایران و عقد معاهده‌های زیان‌بار منتهی شد. این ماجرا چنان در ذهن ایرانیان اثرگذار بود که حتی با وجود روابط گسترده و دوستانه سال‌های بعد بین ایران و روسیه، باز هم شماری از ایرانی‌ها را به صداقت و درست‌کرداری سیاسی روس‌ها بدگمان می‌کرد.

کتابنامه

. اشرف، احمد، (۱۳۷۴)، توهم توطئه، در مجله گفتگو، ش ۸، ص ۶ تا ۷۴.

. اولئاریوس، آدام، (۱۳۸۵)، سفرنامه آدام اولئاریوس؛ ایران عصر صفوی از دیدگاه یک آلمانی، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.

صفوی برقرار بود. در دوران زمامداری شاه‌عباس اول، بیشترین ارتباطات سیاسی بین دربارهای اصفهان و مسکو برقرار شد که چون هدف دو کشور با یکدیگر متفاوت بود، امکان اتحاد سیاسی و نظامی بین آن دو فراهم نشد. روس‌ها به علت مشکلات داخلی، به صورتی ضعیف خواهان گسترش روابط و به خصوص مراودات تجاری بودند^۱ در حالی که شاه‌عباس اول بیشتر به دریافت کمک فنی و نظامی برای مقابله با ترکان راغب بود. آن هم فقط در ایام جنگ با عثمانی و در کل دولت صفوی حاضر نبود که همسایه‌ای هم‌کیش را فدای منافع موقتی، ناپایدار و تجاری رابطه با کشورهای اروپایی کند.

از اوایل قرن هفدهم میلادی و هم‌زمان با روی کار آمدن خاندان رومانوف، فرصت مناسب برای گسترش بیشتر روابط ایران و روسیه به دست آمد؛ ولی چندی نگذشت که مشخص شد دولت تزاری فقط به مراوده‌های پایاپای تجاری نمی‌اندیشد و با تحریک قزاق‌ها و تعرض به سواحل بحر خزر، خیال تجاوز به ایران را دارد. سودای تزاریسم در دستیابی به آب‌های گرم، رومانوف‌ها را چنان برانگیخته بود که ضمن فرستادن سفیران متعدد به دربار صفوی و ابراز دوستی و مودت، از کنجکاوی و مداخله در امور ولایت‌های هم‌جوار با ایران ابایی نداشتند؛ به‌ویژه ولایت‌های قفقاز و ترکستان و سواحل دریای مازندران جاذبه خاصی برای مسکو داشت. این حقیقت، زمانی آشکار شد که پتراول با اهداف بلندپروازانه بر تخت سلطنت روسیه نشست و چون ایران در این مقطع دچار ضعف و بحران داخلی بود، یورش آشکار نظامی روسیه به خاک ایران اتفاق افتاد.

جای تأمل است که در ایام تقارن اوج‌گیری قدرت نظامی و جاه‌طلبی استعماری دولت تزاری با ضعف مفرط و ناکارآمدی دولت صفوی، آسیب جدی و

- . بی‌نام، (۱۲۸۷ق)، وصیت‌نامه پترکبیر امپراتور روس، از روزنامه کلکته مورخه ۳ نوامبر سنه ۱۸۷۰/هشتم شهر شعبان سنه ۱۲۸۷، موجود در کتابخانه ملی ایران، ش ۱/۳۶۵، ص ۱ تا ۱۶.
- . پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۸)، شاه طهماسب اول، تهران: انتشار
- . پورگشتال، یوزف فن هامر، (۱۳۷۹)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزازکی علی‌آبادی، ج ۵، تهران: زرین.
- . تاج‌بخش، احمد، (۱۳۴۰)، ایران در زمان صفویه، تبریز: کتابفروشی چهر.
- . ترکمان، اسکندر بیگ منشی، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- . جمال‌زاده، محمدعلی، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- . خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، خلاصه‌السیر، تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، تهران: علمی.
- . دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، سفرنامه دلاواله، قسمت مربوط به ایران، ترجمه شجاع‌الدین شفا، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- . رستم‌الحکماء، محمد هاشم آصف، (۱۳۸۲)، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- . سانسون، پ، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- . سیوری، راجر، (۱۳۷۸)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، ج ۳، تهران: مرکز.
- . شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۱ و ۲، تهران: توس.
- . شانینوف، ن، بریان، (۱۳۵۷)، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ترجمه خانابابا بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- . شاو، استنفورد، جی، (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- . شعبانی، رضا، (۱۳۶۵)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران در دوره افشاریه، ج ۱، تهران: نوین.
- . غفاری‌فرد، عباسقلی، (۱۳۷۶)، روابط صفویان و ازبکان (۹۰۳-۱۰۳۱ ه.ق)، تهران: وزارت امور خارجه.
- . فلسفی، نصرالله، (۱۳۱۶)، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران: بی‌نا.
- . -----، (۱۳۶۹)، زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۳، تهران: علمی.
- . فن دریابل، گئورگ تکتاندر، (۱۳۵۱)، اینترپرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه‌عباس اول)، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، ج ۳، تهران: خوارزمی.
- . گیلانتنز، پطرس، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان، گزارش‌های گیلانتنز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گلها، با همکاری امور فرهنگی شهرداری اصفهان.
- . لاکهارت، لارنس، (۱۳۴۴)، انقراض سلسله صفوی و ایام استیلای افغانها در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- . متی، رودلف، (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عهد صفوی (چهار مقاله موردی)، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- . مسلمانیان قبادیانی، رحیم و بهروز مسلمانیان قبادیانی، (۱۳۸۷)، اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه

ب. منابع لاتین

- . Boeck, Brian, (2009), IMPERIAL BOUNDARIES, U.K: Cambridge University Press.
- . Mattee,Rudi, (2013), Rudeness and Revilement: Russian–Iranian Relations in the Mid- Seventeenth Century,in: Iranian Studies, vol 46, no:3, London: pp: 333-357.
- . Mirfenderski, Guive, (2001), A diplomatic history of the Caspian Sea; treaties, diaries, and other stories, NewYork: Palgrave.
- . Ostrowski, Donald” The Mongols and Rus: Eight Paradigms” in:,Gleason,Abbott, (2009), A Companion Russian History, London: John Wiely & sons press.
- . Riasanovsky ,Nicholas, (2000), A History of RUSSIA, 6th edition,U.S.A: Oxford Universitypress.
- . Van der Oye, David Sch, (2010), Russian orientalism: Asia in the Russian mind From Peter the Great to the emigration, U.S.A: Yale University Press.
- . Witzenrath, Christoph, (2007), Cossacks and the Russian Empire, 1598–1725 Manipulation, rebellion and expansion into Siberia,U.S.A: Routledge.

- تا قاجاریه، تهران: وزارت امور خارجه.
- . ممبره، میکله، (۱۳۹۴)، سفرنامه میکله ممبره، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: بهتاپژوهش.
- . نوواسیلستف، ا.پ، (پاییز ۱۳۸۳)، روابط سیاسی ایران و روسیه در نیمه دوم سده شانزدهم، ترجمه محمدتقی فخاری، در: مجله تاریخ روابط خارجی ایران، ش ۲، ص ۱۵ تا ۳۶.
- . نوائی، عبدالحسین، (۱۳۵۷)، شاه‌عباس اول، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . -----، (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات تاریخی از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . واله قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۸۰)، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- . وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، عباسنامه یا شرح زندگی ۲۲ ساله شاه‌عباس ثانی، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی.
- . -----، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سعید میرمحمدصادق و زیر نظر احسان اشراقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . وحید مازندرانی، غلامعلی، (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران: وزارت امور خارجه.